

## خنده تو

\* نان را از من بگیر، اگر می خواهی،

هوا را از من بگیر، اما

خنده ات را نه.

**قلمرو زبانی:** این بند، دارای یک جمله مرکب: نان را از من بگیر (جمله پایه یا هسته) اگر می خواهی (جمله پیرو یا وابسته) و دو جمله ساده (۱- هوا را از من بگیر ۲- خنده ات را نه) حذف فعل به قرینه لفظی / خنده ات: ترکیب اضافی / نان، هوا، خنده (نقش مفعولی)

**قلمرو ادبی:** نان: نماد رزق و روزی / هوا: نماد آزادی، اغراق / خنده: نماد از شادمانی / نان و هوا مجاز از نیازهای مادی

**قلمرو فکری:** برتری شادمانی بر سایر پدیده های زندگی

\* گل سرخ را از من بگیر

سوسنی را که می کاری .....

**قلمرو زبانی:** گل سرخ: ترکیب وصفی (مفعول) / سوسن: نام گلی (مفعول)

**قلمرو ادبی:** گل سرخ: نماد واستعاره از عشق / سوسن: استعاره از لبخند / تناسب: گل سرخ، سوسن

**قلمرو فکری:** ارزشمندی عشق

\* از پس نبردی سخت بازمی گردم

با چشمانی خسته

که دنیا را دیده است

بی هیچ دگرگونی،

**قلمرو زبانی:** سخت: دشوار / نبردی سخت: ترکیب وصفی / بازمی گردم: فعل پیشوندی / بی هیچ دگرگونی: قید / هیچ

دگرگونی: ترکیب وصفی

**قلمرو ادبی:** چشم: مجاز از وجود / با چشمانی خسته: کنایه از رنج کشیده، استعاره و تشخیص / دنیا را دیده است: کنایه از باتجربه بودن

**قلمرو فکری:** بی نتیجه بودن نبرد انسان با دنیای بدون تغییر و دگرگونی

\* اما خنده ات که رها می شود

و پرواز کنان در آسمان مرا می جوید

تمامی درهای زندگی را

به رویم می گشاید.

**قلمرو زبانی:** رها: وندی(ره + ا=رها) صفت فاعلی در معنای مفعولی، مسند / پرواز کنان: قید/ تمامی درهای زندگی: تمامی درها: ترکیب وصفی (تمامی: صفت مبهم: همه) / درهای زندگی: ترکیب اضافی

**قلمرو ادبی:** خنده ات رها شود: استعاره مکنیه/ خنده ات پرواز کنان: استعاره مکنیه / خنده ات می جوید: استعاره و تشخیص / درهای زندگی: استعاره مکنیه( اضافه استعاری) در گشودن: کنایه از پذیرا شدن

**قلمرو فکری:** زندگی بخش بودن شادمانی

**\* عشق من، خنده تو**

**در تاریک ترین لحظه ها می شکفد**

**و اگر دیدی، به ناگاه**

**خون من بر سنگ فرش خیابان جاری ست**

**بخند؛ زیرا خنده تو**

**برای دستان من شمشیری است آخته .**

**قلمرو زبانی:** عشق من: منادا/ تاریک ترین لحظه ها: ترکیب وصفی / آخته: بیرون کشیده، برکشیده

**قلمرو ادبی:** خنده تو می شکفد(شکفتن خنده): استعاره مکنیه، غیر تشخیص / تاریک ترین لحظه ها: نماد فضای یأس و نومیدی(

شرایط نامطلوب زندگی) / جاری بودن خون: کنایه از زخمی شدن یا جان سپردن / شمشیر: نماد مبارزه / خنده تو شمشیری است

آخته: تشبیه/ خندیدن به جاری شدن خون: پارادوکس

**قلمرو فکری:** خنده و شادمانی موجب از بین رفتن غم ها و ناراحتی هاست.

**\* خنده تو، در پاییز**

**در کناره دریا**

**موج کف آلوده اش را**

**باید بر فرازد**

**قلمرو زبانی:** بر فراختن: بلند کردن، بن مضارع: برافراز(برفراز)/ موج کف آلوده اش: موج کف آلوده: ترکیب وصفی، «اش»

مضاف الیه موج(ترکیب اضافی)

**قلمرو ادبی:** پاییز: نماد ناامیدی، دریا: نماد شکوه و بزرگی / موج کف آلوده: استعاره از لبخند / خنده تو... باید بر فرازد: کنایه

از به نشاط رسیدن، استعاره، تشخیص /کناره، دریا، موج، کف: تناسب(مراعات نظیر)

**قلمرو فکری:** خنده و شادمانی موجب از بین رفتن یأس و ناامیدی است.

**\* و در بهاران، عشق من،**

**خنده ات را می خواهم**

**چون گلی که در انتظارش بودم،**

**گل آبی، گل سرخ کشورم که مرا می خواند.**

**قلمرو زبانی:** «ان» در بهاران: زمان (توقیت) / عشق من: منادا / در انتظار: مسند (متمم در جایگاه مسند) / می خواند: صدا می زند / گل آبی: ترکیب وصفی / گل سرخ: ترکیب وصفی

**قلمرو ادبی:** خنده چون گل: تشبیه / گل آبی، گل سرخ کشورم: نماد هویت ملی شیلی (توجه به رنگ آبی و سرخ پرچم شیلی) / گل آبی، گل سرخ کشورم که مرا می خواند: استعاره، تشخیص

**قلمرو فکری:** خواهان نشاط و زیبایی برای کشور (شیلی).

\* بخند بر شب

بر روز، بر ماه،

بخند بر پیچاپیچ خیابان های جزیره،

**قلمرو زبانی:** پیچاپیچ: راه پیچ در پیچ / ساختمان واژه: وندی مرکب / پیچاپیچ خیابان های جزیره: دو ترکیب اضافی: (پیچاپیچ:

هسته، خیابان ها: مضاف الیه (وابسته ۱) جزیره: مضاف الیه (وابسته و وابسته: مضاف الیه مضاف الیه)

**قلمرو ادبی:** بر شب / بر روز، بر ماه: مجاز از همه کس / شب، روز: تضاد

**قلمرو فکری:** خواهان نشاط در همه جا و برای همه کس

\* اما آنگاه که چشم می گشایم و می بندم، (تا زنده هستیم)

آنگاه که پاهایم می روند و بازمی گردند،

نان را، هوا را،

روشنی را، بهار را،

از من بگیر

اما خنده ات را هرگز

تا چشم از دنیا نبندم.

**قلمرو زبانی:** اما: حرف ربط هم پایه ساز / آنگاه: قید

**قلمرو ادبی:** می گشایم و می بندم: تضاد / می روند و بازمی گردند: تضاد / اما آنگاه که چشم می گشایم و می بندم: کنایه از تا

زمانی که زنده ام / نان: نماد رزق و روزی / هوا: نماد آزادی و زندگی / روشنی: نماد بینش و آگاهی / بهار: نماد نشاط و

سرزندگی (کل این واژه ها در مجموع، مجاز از تمام نعمت های مادی) / چشم از دنیا بستن: کنایه از مردن

**قلمرو فکری:** برتری لبخند و شادی که موجب حیات و زندگی است بر تمام پدیده های مادی

هوا را از من بگیر، خنده ات را نه! پابلو نرودا

## قلمرو زبانی

۱- برای واژه «آخته» دو معادل معنایی بنویسید.

۱- بیرون کشیده ۲- برکشیده

۲- در زبان فارسی «ان» یکی از نشانه های جمع است؛ مانند کاربرد «ان» در «یاران»؛ اما کلماتی که به «ان» همراهند، گاه بر مفهوم «جمع» دلالت نمی کنند.

به نمونه ها توجه کنید:

- سحر گاهان (هنگام سحر)
- دیلمان (مکان دیلم ها، مکان زندگی مردم دیلم)
- کوهان (کوهان شتر: مانند کوه)
- کاویان (منسوب به «کاوه»)
- خواهان (صفت فاعلی)
- مفهوم نشانه «ان» را در واژه های زیر بنویسید.
- بهاران (زمان)      خاوران (مکان)
- بابکان (نسبت)      خندان (فاعلی)

## قلمرو ادبی

۱- این بخش از سروده «پابلو نرودا» را از نظر کاربرد «نماد» بررسی کنید.

نان را از من بگیر، اگر می خواهی، هوا را از من بگیر، اما خنده ات را نه. گل سرخ را از من بگیر.

نان: نماد رزق و روزی / هوا: نماد آزادی و زندگی / خنده: نماد شادمانی

۲- در این قسمت از متن درس، شاعر از کدام آرایه های ادبی بهره گرفته است؟

اما خنده ات که رها می شود/ و پرواز کنان در آسمان مرا می جوید/ تمامی درهای زندگی را/ به رویم می گشاید.

خنده ات رها شود: استعاره مکنیه / خنده ات پرواز کنان: استعاره مکنیه / خنده ات می جوید: استعاره، تشخیص /

درهای زندگی: استعاره مکنیه (اضافه استعاری) در گشودن: کنایه از پذیرا شدن

## قلمرو فکری

۱- درک و دریافت خود را از متن زیر بنویسید.

«و اگر دیدی، به ناگاه/ خون من بر سنگفرش خیابان جاری است/ بخند، زیرا خنده تو/ برای دستان من،/ شمشیری است آخته.»

**درک و دریافت:** خنده و نشاط، باعث امید واری برای ادامهٔ مبارزه است و شهادت، نوید بخش آزادی و امید است و شادی و نشاط ادامه دهندگان راه شهید همانند شمشیری است که سبب پیروزی می شود.

## ۲- متن درس را با مفهوم سرودهٔ زیر تطبیق دهید.

وزین خوشتر نباشد در جهان پند	چه خوش فرمود آن پیر خردمند
« لب خندان بیاور چون لب جام»	اگر خونین دلی از جور ایام
که دستاورد بی رنجی ست شادی	به پیش اهل دل، گنجی ست شادی
که باشد شادمانی را سزاوار	به آن کس می رسد زین گنج بسیار
به هر سو رو کنی لبخند بینی	چو گل هر جا که لبخند آفرینی
به هر حالت تبسم کن، تبسم	مشو در پیچ و تاب رنج و غم، گم

### فریدون مشیری

مفهوم درس، انسان را در سخت ترین لحظات زندگی به شادی و نشاط و امیدواری فرا می خواند و این نشاط را بر همه چیز ارجح می داند. وطن را چون معشوق زیبایی می داند که لبخند و شادی او حیات بخش است. در این شعر نیز شاعر به مخاطب می گوید: «همانطور که جام شراب، درونش خونین است (می) اما لبش خندان است، تو نیز در سختی ها بر لبانت لبخند باشد. او لبان خندان را سزاوار کسی می داند که سزاوار لبخند است و انسان با نشاط را همچون گلی می داند که چون لبخند آفرین است همواره لبخند می بیند.